

قوه قضائیه و نقش آن در اوضاع کنونی ایران

ک. سپهر

قوه قضائیه جمهوری اسلامی بویژه در چند سال اخیر با کارکرد خودویژه قانون ستیزانه و رفتار غیر متعارف مسئولان درجه اولش مورد توجه افکار عمومی قرار گرفته است. ریاست ۱۰ ساله محمد یزدی، آخوند فوق ارتجاعی و گستاخ بر این قوه، که با تعطیلی دادسراها همراه شد و نفوذ همه جانبه شبکه طلبه های مدرسه حقانی به ریاست مصباح یزدی - از دیگر ستون های ارتجاع مذهبی در ایران -، وضعیت دستگاه قضایی را بیش از پیش اسفبار ساخته است؛ تا آنجا که هاشمی شاهرودی پس از انتصاب به ریاست این قوه، گفت که «ویرانه ای» را تحویل گرفته است. اما وضع این «ویرانه» نه تنها بهبود نیافته، بلکه به سبب تشدید درگیری های جناحی و استفاده ابزاری ارتجاع راست از آن اسفناک تر هم شده است. اقداماتی که دستگاه قضایی در یکسال و نیم اخیر انجام داده، از جمله رسیدگی به پرونده هایی نظیر پرونده افراد نیروهای انتظامی در رویدادهای دانشجویی ۱۸ تیر ماه، پرونده اعضای گروه ترور حجاریان، جنایتکاران قتل های زنجیره ای، پرونده آزادیخواهان شرکت کننده در کنفرانس برلین، مسئولان روزنامه های آزادیخواه همچون گنجی، شمس الواعظین، صفری، باقی، بهنود، نبوی، بستن روزنامه های دوم خردادی و دستگیری نیروهای ملی - مذهبی همه و همه نشان داد که دستگاه قضایی جمهوری اسلامی چیزی جز یک ماشین سرکوب و سازمان تفتیش عقاید غیر مسئول و غیر پاسخگو نیست؛ دستگاهی که در آن قاضی هم دادستان، هم طرف دعوا و هم صادر کننده حکم است و به هیچ معیار قانونی نیز پایبندی نشان نمی دهد. البته بارها شنیده شده است که گویا چند نفر مرتجع سرکوبگر که در دستگاه قضایی لانه کرده اند، پدید آورنده همه این تباهی ها و بی عدالتی هائیند. در روزنامه های دوم خردادی و افراد وابسته به این جریان این استدلال بارها بیان شده. بنظر من گرچه این افراد مرتجع و مشخصا آخوندها و افراد وابسته به مدرسه حقانی و دیگر وابستگان به جناح بازار - مؤتلفه در وضعیت نابسامان و غیر قابل تحمل کنونی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی دخیلند، اما ریشه های نابسامانی ها و ضد قانون گرایی های این دستگاه بسی ژرف تر است. بدون شک تصفیه و برکناری کارگزاران مافیای قدرت از دستگاه قضایی کشور (اگر اتفاق بیفتد)، آن را اندکی تعدیل خواهد کرد، اما هنوز تا ایجاد یک دستگاه دادگستری مدرن و قانونمند فاصله زیادی خواهیم داشت. زیرا پسرفت بزرگی که در گستره دادگستری ایران پس از پیروزی انقلاب صورت گرفت، تنها با گام های بلند و با اقداماتی جدی و همه سویه قابل ترمیم است؛ راهی دراز و دشوار که ملت ایران در مجموع خود باید بدان دست یازد.

واقعیت این است که بخش بزرگی از ملایان شیعه از دیرباز قضاوت را از حقوق بی تردید خود می دانسته اند و از دوره سلطنت صفویان دستگاه قضایی ایران - بصورت فتوایی - در دست آنان متمرکز بود. آنان قضاوت را بمثابة بخشی از امور شرعی از وظیفه های فقیهان برمی شمردند و آنرا بعنوان «ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبیه» (۱) تلقی می کردند. محقق کرکی (م. ۹۴۰) از فقیهان عصر صفوی می نویسد: «اصحاب ما اتفاق نظر دارند که فقیه عادل امامی جامع شرایط فتوی که از او به مجتهد در احکام شرعیه تعبیر می شود در حال غیبت در همه آنچه نیابت در آن دخیل است نایب ائمه علیهم السلام می باشد... دادخواهی نزد ایشان برد و انقیاد به حکم شان واجب است. او حق دارد مال فردی را که از ادای حق امتناع می کند در مواردی که به آن نیاز است به فروش برساند». (۲) آنچه را که محقق کرکی از حقوق فقیهان می دانست، رسماً از سوی دولت صفوی بمثابة بخشی از حقوق فقیهان برسمیت شناخته می شد. در این زمینه در حکم رسمی شیخ الاسلامی ملا محمد باقر مجلسی که از سوی شاه سلطان حسین صفوی صادر شد می خوانیم: «لذا منصب جلیل القدر عظیم الشأن شیخ الاسلامی و دارالسلطنه اصفهان و توابع و لواحق را که اعلیحضرت خاقان طوبی آشیان، قدسی مکان شاه بابا انارالله برهانه به او مفروض فرموده بودند و رقم متاع در آن باب صادر نشده بود... مقرر فرمودیم که پیوسته در سفر و حضر در رکاب ظفر انتصاب بوده باشد که در مسایل دینیه و احکام ضروریه به او رجوع نموده، قضایای عظیمه و دعاوی غامضه به او رجوع سازیم که اموال و فروج و اعراض مؤمنان محفوظ گردیده، امور مذکوره در معرض تلف و تضییع نبوده باشد. بناء علیه می باید که شریعت و فضیلت پناه مؤمن الله در امر به معروف و نهی از منکر و اجرای احکام شرعیه و سنن ملیه و منع و زجر جماعت مبتدعه و فسفه و اخذ اخماس و زکوات و حق الله از جماعتی که مباطله نمایند و رساندن آن به مستحقین و مستحقات و تفسیق مساجد

و مدارس و معابد و بقاع الخیرات و ایقاع عقود و ایقاعات و مناکحات و سایر امور که به شیخ الاسلامان متعلق و مرجوع است و قلع و قمع بدع و احقاق حقوق مسلمانان و رفع ظلم ظالمان و قطع ید ارباب عدوان و بذول و جهود نمودن در تحصیل دعای خیر جهت ذات اقدس نواب کامیاب همایون ما کوتاهی ننماید». (۳)

اگرچه بعضی فقیهان شیعه و از جمله آیت الله ابوالقاسم خوبی حتی در «امور حسبیه» قایل به ولایت برای فقیه نیستند اما برای فقیه در این مورد نقش مهمی قایلند. وی می نویسد «ولایت در زمان غیبت با هیچ دلیلی برای فقیهان اثبات نمی شود. ولایت تنها اختصاص به پیامبر و ائمه دارد. آنچه از روایات برای فقیهان اثبات می شود دو امر است: **نفوذ قضاوت و جمعیت فتوای ایشان**. اما حق تصرف در مال قاصران و غیر ایشان که از شئون ولایت است ندارند، مگر در امور حسبیه. فقیه در این محدوده (امور حسبیه) ولایت دارد. اما نه به معنای ادعا شده بلکه به معنای نفوذ تصرفاتش یا تصرفات و کیلش ... بنابراین آنچه برای فقیه ثابت می باشد، جواز تصرف است نه ولایت». (۴) و «مراد از امور حسبیه [از نظر بیشتر فقیهان شیعه] افتاء و تبلیغ احکام شرعی، مراحل نهایی امر به معروف و نهی از منکر، اقامه جمعه و جماعت، قضاوت و لوازم آن از قبیل اجرای حدود و تعزیرات، جمع آوری مالیات های شرعی، اداره اوقاف عام و سرپرستی افراد بی سرپرست است». (۵)

می بینیم که حتی فقیهانی چون آیت الله خوبی که ولایت فقیه را در هیچ عرصه ای چه رسد به گستره حکومت و سیاست نمی پذیرند، قضاوت را به گونه ای (اگرچه بعنوان تصرف) از حقوق فقیهان می دانند. آیت الله خمینی در زمره فقیهانی بود که بویژه بر این حق تأکید داشت او که همزمان با اصلاحات محمد رضا شاه در دهه ۴۰ به صف مخالفین رژیم پهلوی پیوست، در این دهه مسأله حکومت اسلامی و ولایت فقیه را بمثابة آترناتیو سلطنت پهلوی مطرح کرد و در کتابش بر برخورداری ملایان از حق قضاوت انگشت نهاد و جایگزینی قانون های شرعی بجای قانون های عرفی را خواستار شد و در حمله های سختی به دستگاه دادگستری آن دوره، طرح آنچه را که پس از انقلاب بوقوع پیوست پیشنهاد نمود. او نوشت: «قوانین فعلی دادگستری برای مردم جز زحمت، جز بازماندن از کار و زندگی، جز اینکه استفاده های غیر مشروع از آنها بشود ندارد، کمتر کسی به حقوق حقه خود می رسد... دعوایی که آن وقت ها قاضی شرع در ظرف دو سه روز حل و فصل می کرد حالا در بیست سال هم تمام نمی شود». (۶) و در جای دیگر می گوید: «اگر بخواهند فحشاء را که شرب خمر یکی از واضح ترین مصادیق آنست جلوگیری کنند و یک نفر را ۸۰ تازیانه بزنند یا زناکاری را صد تازیانه بزنند یا محصنه یا محصن را رجم کنند و امصبتا است». (۷)

آیت الله خمینی در کتاب یادشده در بحث «منصب قضا متعلق به کیست؟» با اشاره به حدیثی از امام علی به این نتیجه می رسد که «تصدی منصب قضا با پیغمبر (ص) یا وصی اوست. در اینکه فقهای عادل به حسب تعیین ائمه (ع) منصب قضا (دادرسی) را دارا هستند و منصب قضا از مناصب فقهای عادل است اختلافی نیست و ... تقریباً از واضحات است ...». (۸)

او در روایتی دیگر بنقل از شیخ صدوق بر این موضع تأکید می کند. روایت چنین است: «امام می فرماید: از حکم کردن (دادرسی) بپرهیزید. زیرا حکومت (دادرسی) فقط برای امامی است که عالم به قضاوت (و آیین دادرسی و قوانین) و عادل در میان مسلمانان باشد، برای پیغمبر یا وصی پیغمبر». (۹) آیت الله خمینی از این روایت نتیجه می گیرد که: «پس قضا (دادرسی) برای کسی است که این ۳ شرط (یعنی رییس و عالم و عادل بودن) را داشته باشد». (۱۰) سپس از قول امام می گوید: «بعد می فرماید که این شروط به کسی جز نبی یا وصی نبی منطبق نیست» (۱۱) و نتیجه می گیرد که «قبلاً عرض کردم که منصب قضا برای فقیه عادل است و این موضوع از ضروریات فقه است و در آن خلافتی نیست» (۱۲) و سرانجام می نویسد: «فقها چون نبی نیستند پس وصی نبی یعنی جانشین او هستند» (۱۳) و از اینرو حق قضاوت با آنان است.

با پیروزی انقلاب بهمن رؤیاهای چند دهه ای ملایان ایرانی جامه عمل پوشید و همه دستاوردهای ملت ایران در عرصه دادگستری عرفی پس از انقلاب مشروطه بر باد رفت و بازگشت به گذشته از نهاد دادگستری با شتابی تب آلوده هم در زمینه کارکنان و هم در پهنه قانون ها آغاز شد؛ مردگان چنگ در دامان زندگان زدند. اما این بازگشت با دشواری های بسیار روبرو بود، آیت الله منتظری که خود از رهبران انقلاب و از ثوری پردازان این بازگشت کیفی بود در زمینه دشواری های آن دوره چنین می نویسد: «در مرحله اول تعیین قضات بعهد رهبر انقلاب بود و آقای خلخالی را خود ایشان نصب کردند ولی ایشان با توجه به گرفتاری های زیاد به من و آقای مشکینی فرمودند از طرف من شما دو نفر این کار را انجام بدهید. آن وقت مراجعات و گرفتاری های ما هم زیاد بود. در همان ایام بود که هم من و هم آقای مشکینی برای شرکت در مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شدیم و در تهران بودیم. به همین جهت به آقای مؤمن و آقای شرعی گفتیم شما شناخت بیشتری نسبت به طلاب و فضایی حوزه دارید افراد خوب را برای این کار گزینش کنید، آقایان افرادی را گزینش می کردند و برای ما می نوشتند که فلانی برای این مسئولیت صلاحیت دارد و ما هم حکم قضاوت برای آنها صادر می کردیم ... وقتی که انقلاب پیروز شد اقلاً هزار قاضی مجتهد عاقل عادل و آگاه به موازین حقوقی لازم داشتیم در صورتی که حتی ده نفر واجد شرایط و مهیا در اختیار نداشتیم و چقدر از این ناحیه به نظام لطمه خورد». (۱۴)

آیت الله منتظری از «لطمه به نظام» اسلامی سخن می گوید، اما او از خسارت های جبران ناپذیری که به مردم ایران در اثر این دگردیسی، «کمبودها»، ندانم کاری و زشت کاری های حاصل از آن وارد آمد، سخن نمی گوید و متأسفانه از نقد این موضوع

که عده‌ای بدون دانش لازم و فقط بر مبنای دیدگاهها و تئوری‌ها سرنوشت ملتی را در اختیار می‌گیرند و در واقع آن را به امان خدا رها می‌کنند و یا زندگی و هستی آدمیان را در کف اقتدار کسانی قرار می‌دهند که هیچگونه شایستگی در آن عرصه ندارند، خبری نیست.

«فعالیت» های قاضیان «عادل و عالم» کار را به آنجا می‌کشاند که پس از حدود یکسال آیت‌الله منتظری و مشکینی در ۵۸/۱۲/۱۴ دستور کاری به قاضیان دادگاه‌های انقلاب سراسر کشور شامل ۱۱ ماده ابلاغ کردند. ولی این ۱۱ رهنمود دربرگیرنده مسایل کلی بود که در عمل گرهی از کارها نمی‌توانست بگشاید. به شماری از این ماده‌ها نگاه می‌کنیم:

« ۱- احراز جرم باید به وسیله طرق شرعی و موازین اسلامی باشد و به شایعه‌ها و یا شهادت افراد فاسد یا مغرض و یا مشکوک ترتیب اثر داده نشود.

۲- ملاک و معیار قضاوت باید حق و عدالت و قوانین و دستورات اسلامی باشد و قضات و دادستانها کمال احتیاط را رعایت کنند...

۳- با متهمین و محکومین باید با آداب و اخلاق انسانی رفتار شود...

۴- پس از ثبوت جرم در مقام اجرا صراحت و قاطعیت بکار برده شود و از هر نحو اغماض و محافظه‌کاری و واسطه‌بازی و سفارش و شفاعت جدا باید پرهیز شود که در حدیث است خداوند قهار به پیغمبر اکرم (ص) خطاب کرده و فرمود "ای محمد هر کس حدی از حدود را تعطیل کند با من عناد و ضدیت کرده است"

۵- اگر مجرم از روی جهل یا شبهه کاری را انجام داده یا نحوه عمل مشکوک باشد حد شرعی اجرا نمی‌شود...

۸- در کار قضایی یک سازماندهی منظم و منسجم لازم است، کوشش شود در این سیستم از عناصر متدین و مبارز و دور از ساده‌اندیشی و یا افکار انحرافی و التقاطی که ضمناً پایگاه مردمی نیز داشته باشند استفاده شود....

۱۰- هر چند وقت یکبار خلاصه پرونده‌ها و کارها به دفتر اعزام قضات در قم گزارش شود. (۱۵)

این رهنمودهای بسیار کلی و در واقع بدون محتوای حقوقی که باید راهنمای داوری و عمل قاضیان شرع قرار می‌گرفت خود نشانگر ژرفای فاجعه‌ای است که دادگستری ایران با آن روبرو شد.

آیت‌الله منتظری در جای دیگری از کتاب خاطرات خود در همین ارتباط می‌نویسد: «تنها در آن اوایل انقلاب مرحوم امام به آقای خلخالی یک حکم قضاوت داده بودند ولی تنها آقای خلخالی که نمی‌توانست به همه آن پرونده‌ها رسیدگی کند و نحوه کار ایشان هم بی‌اشکال نبود بعد از مدتی مرحوم آقای قدوسی را بعنوان دادستان کل انقلاب معین فرمودند. ایشان هم رفته بودند بعضی از مسایل را بصورت کلی از امام پرسیده بود... و امام بطور کلی به آن جواب داده بودند و بعد آقای قدوسی همان صفحه کاغذ را کپی گرفته بود و بدست قضات داده بودند که طبق آن عمل کنند. این پرسش و پاسخ‌ها خیلی کلی و متشابه بود هر قاضی طبق برداشت و نظر خود به یک شکل حکم می‌کرد، قضات بسیار بی‌تجربه بودند، مثلاً یک پرونده را پیش من آوردند که قاضی زیر آن نوشته بود "بسم الله الرحمن الرحیم. اعدام" حالا برای چی اعدام، چه کسی اعدام؟ اینکه علت و دلیل حکم را بنویسد به جای خود، حتی اسم متهم را نوشته بود. فقط خودش زیر آن را امضاء کرده بود. خوب با این حکم می‌شود هر کس را گرفت اعدام کرد. خلاصه وضع قضایی به این شکل بود». (۱۶) آیت‌الله منتظری در خاطراتش نمونه دیگری از این وضع قضایی را چنین شرح می‌دهد: «من یک وقت همان زمان‌ها در اطراف نجف آباد بودم به من گفتند ۲ نفر حکم اعدام آنها صادر شده است... و بالاخره از من انتظار داشتند که برای پیشگیری از اعدام آن ۲ نفر اقدامی انجام دهم، من فکر نمی‌کردم که آنها را به همان زودی بخواهند اعدام کنند، چون در زمان سابق اگر کسی را می‌خواستند اعدام کنند، دادگاه اول، دادگاه دوم، حق فرجام‌خواهی، دیوان عالی کشور و گاهی تا شخص شاه امضاء نمی‌کرد کسی را اعدام نمی‌کردند. در ذهن من این بود که فرصت هست و ما بعداً مسأله را پیگیری می‌کنیم. فردای همان روز آمدند گفتند "آن دو نفر را دیشب اعدام کرده‌اند... من خیلی تعجب کردم". (۱۷)

و چه جای تعجب و حیرت بود؟ زیرا عاقبت آن بدروی که کشت.

ملت ایران در یک روند ۱۵۰ ساله با اقدامات اصلاح طلبانه و انقلابی پس از شکست در جنگ با روس‌ها در دوره فتحعلی شاه مدرنیزاسیونی را شالوده ریخت که یکی از دستاوردهایش هم، دادگستری‌ای بود که داسرا داشت، متهم می‌توانست وکیل بگیرد، قانون‌های آن فقط از فقه شیعه سرچشمه نمی‌گرفت و به تصریح آیت‌الله منتظری دادگاه اول و دوم، حق فرجام‌خواهی و دیوان عالی کشور داشت. در همه این دوران دراز نیروهایی وجود داشتند که با روند مدرنیزاسیون در ایران مخالف بودند، این مدرنیزاسیون که بویژه در دوره سلطنت رضا شاه اقتدارگرایانه، استبدادی و از بالا انجام می‌گرفت نیروی بزرگی از سنت‌خواهان و گذشته‌گرایان را گرد هم می‌آورد. در دهه ۴۰ و ۵۰ گروهی از روحانیان به برهبری آیت‌الله خمینی، بخشی از روشنفکران اهل فلسفه نظیر دکتر شایگان و دکتر نصر (در حلقه فلسفی هانری کربن فرانسوی و علامه طباطبایی) و همچنین روشنفکران منفردی نظیر زنده‌یادان جلال آل احمد و دکتر علی شریعتی بر ساز بازگشت به خویشتن، آسیا در برابر غرب، غریزدگی، ایجاد حکومت اسلامی و... نواختند. مبارزه با استبداد سلطنتی و وابستگی به امپریالیسم آمریکا و انگلیس آگاهانه یا ناآگاهانه با مبارزه با مدرنیزاسیون و شیوه جدید و نوی زندگی که در ایران شکل می‌گرفت (و البته بخاطر بریدگی حکومت پهلوی از مردم،

روندی از بالا، دیکتاتورمنشانه و ناهنجار بود)، درآمیخته شد. پیروزی انقلاب بهمین و حکومت روحانیت در ایران مهم‌ترین تلاش برای پایان بخشیدن به این روند ۱۵۰ ساله بود. دستگاه قضایی برآمده از انقلاب بهمین و فاجعه‌ای که همچنان دادگستری ایران با آن روبروست آینه تمام‌نمای وضعیت میهن ماست.

آیت‌الله منتظری برای سر و سامان دادن به حکم اعدام به آقای خمینی پیشنهاد تشکیل دادگاه عالی را در قم مطرح می‌کرد که با آن موافقت شد و از نتایج آن این بود که «یک وقت آقای محمدی گیلانی به من گفت... بسا کسانی که ما در آنجا [زندان اوین] حکم اعدام داده بودیم و دادگاه عالی حکم ما را نقض کرده بود الان داریم آنها را عفو می‌کنیم، حداقل ۶ هزار نفر که قبلاً حکم اعدام داشتند ما الان آنها را عفو کرده‌ایم» (۱۸).

البته غیر از این با احکام آقای گیلانی بیش از هزار نفر از جوانان ایرانی به جوخه اعدام سپرده شدند و ایشان که ۶ هزار حکم اعدامش نقض شده بود پس از نزدیک به ۲۰ سال همچنان رییس دیوان عالی کشور، یعنی مهم‌ترین و بالاترین مرجع داوری و دادخواهی در ایران است. جای تعجب نیست که در چنین دستگاه قضایی‌ای در سال ۶۸ هزاران زندانی سیاسی بیگناه که بوسیله دادگاهها پیش از آن محاکمه و حکم زندان دریافت کرده بودند در مدت چند روز در یک اقدام بی سابقه به جوخه‌های اعدام سپرده شدند؛ اقدامی که آیت‌الله منتظری آن را مصداق بدترین گناهان می‌داند. او در خاطراتش می‌نویسد: «در جریان قضایای سید مهدی روزی که حاج احمد آقا نزد من آمدند... از جمله گفتند "شما به آقای خامنه‌ای هم گفته‌اید من حاضریم با امام تا لب جهنم بروم ولی حاضر نیستم به جهنم بروم" آیا امام می‌خواهند به جهنم بروند؟ من گفتم "ایشان نمی‌خواهند به جهنم بروند ولی این کارها که در زندانها به نام امام انجام می‌شود به عقیده من جهنم دارد و من نمی‌توانم روی آنها صحه بگذارم"» (۱۹).

مخالفت آیت‌الله منتظری نه تنها تأثیری در روند کار دستگاه قضایی در مورد این اعدام‌ها نداشت بلکه یکی از علت‌های اصلی برکناری او از قائم مقامی رهبری جمهوری اسلامی شد. دستگاه قضایی که پس از مرگ آیت‌الله خمینی در سال ۶۸ بصورت گسترده از نیروهای غیروابسته به جناح سرکوبگر راست تصفیه شد، وضعیتی به مراتب بدتر و غیرقابل تحمل‌تر یافت. دوره ریاست ۱۰ ساله آیت‌الله یزدی یکی از سیاه‌ترین و نکبت‌بارترین دوره‌های دادگستری ایران پس از مشروطیت شد. کار به جایی رسیده که در ایران خواستار «تصویب قانون تشکیل محاکم کیفری و مدنی مصوب سال ۱۲۹۰» و ایجاد مجدد پست دادستانی (۲۰) می‌شوند. ۲ سالی هم که آقای شاهرودی بر مسند قضای جمهوری اسلامی تکیه زده است در، همچنان به پاشنه سابق می‌چرخد و جز شعارهایی گاه و بیگاه درباره اصلاحات در قوه قضاییه خبری از دگرگونی و تغییرات نیست. ناصر قوامی رییس کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس در نقد قوه قضاییه می‌گوید: «اگر مراد از اصلاح در خود قوه قضاییه است که تحقیقا در این مدت چنین تحول و اصلاحی چه در ساختار و چه در نحوه عملکرد بوجود نیامده است، مدیران همان مدیران هستند و اگر مدیری هم عوض شده است از روی مکانیزم مشخصی نیست...» (۲۱). بنا به اظهارات این نماینده مجلس نه تنها اصلاحی در این قوه صورت نپذیرفته بلکه «در این یکی دو سال اخیر قوه قضاییه در چالش‌های غیر قضایی افتاده است، مثل حکم صادره درباره لقمانیان نماینده همدان که محکوم به ۱۳ ماه حبس شد و با توقیف مطبوعات با استناد به قانون متروکه اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب سال ۱۳۳۹ که هیچ ربطی به مطبوعات ندارد.» (۲۲).

واقعیت آن است که قوه قضاییه بعنوان ابزار اساسی جناح سرکوبگر و راستگرا علیه همه و از جمله رقیبان درون حکومتی عمل می‌کند. این ماشین سرکوب بویژه با اوج‌گیری درگیری‌های درون حکومتی میان جناح‌های مختلف چهره واقعی خود را حتی به نیروهای طرفدار اصلاحات در درون حکومت نیز نشان می‌دهد و بعنوان مهم‌ترین وسیله مقاومت راستگرایان و نیروهای ارتجاعی در برابر جنبش اصلاح طلبی مردم ایران و اصلاح‌گرایان درون حکومتی چهره می‌نماید. دستگیری گسترده نیروهای موسوم به «ملی - مذهبی» در چند ماه گذشته بوسیله دستگاه قضایی نشانگر عزم راسخ جناح ارتجاع در تن‌دادن به هرگونه دگرگونی در ساختار و کارکرد این دستگاه است؛ دستگاهی که مستقیماً زیر نظر آیت‌الله خامنه‌ای عمل می‌کند و او رئیس آن را مستقیماً نصب می‌کند و ازینرو وی مسئول همه اینگونه تباهی‌ها در قوه قضاییه است. این موضوعی است که نیروهای اصلاح‌گرای درون و برون حکومتی در ایران به آن کمتر اشاره می‌کنند. با توجه به اینکه وابستگان به مافیای مدرسه حقانی و جمعیت مؤتلفه اسلامی، نیروی اصلی و سازمان‌دهنده و کارگزار این دستگاه سرکوب قضایی‌اند، دفاع آقای خامنه‌ای از عملکرد دستگاه قضایی دفاع بی‌پرده از این دو گروه مافیایی در دادگستری ایران است. هرگونه اقدام اصلاحی در دستگاه قضایی پیش از هر چیز به مفهوم کوتاه کردن دست این نیروهای مافیایی از آن است. با وجود شاهرودی‌ها، گیلانی‌ها، مقتدایی‌ها، رئیسی‌ها، ذری‌ها، علیزاده‌ها و مرتضوی‌ها سخن گفتن از اصلاح دستگاه قضایی به شوخی بیشتر شباهت دارد. حتی اصلاحاتی در چارچوب حکومت دینی کنونی، بدون این گام‌های اولیه امکانپذیر نیست. اما دگرگونی‌هایی که نیروهای عرفی جامعه ایران (یعنی طرفداران جدایی دین از حکومت) اعم از نیروهای عرفی مذهبی و یا عرفی غیرمذهبی میهن ما خواستار آند بسیار فراتر از اصلاحاتی است که نیروهای اصلاح‌گرای درون جمهوری اسلامی خواستار آند. این دگرگونی‌ها که البته یک خواست استراتژیک و طولانی مدت است، اولاً به مفهوم دور کردن روحانیت از دستگاه دادگستری است - یعنی اینکه آنها هیچ حق ویژه‌ای بر این دستگاه ندارند - و دوم استفاده از قانون‌های عرفی و مدنی بجای فقه در قانون‌های حقوقی و روزآمد کردن این

قوانین با توجه به اوضاع جهان در سده بیست و یکم است. عملکرد ۲۰ ساله دستگاه دادگستری جمهوری اسلامی، به بخش بزرگی از مردم ایران نشان داد که ساده اندیشی‌های گذشته گرایانه - از جمله در گستره قضا - که الگوهای قرون وسطایی را چراغ راهنما قرار داده تا چه حد پا در هوا، بی پایه، زیان بخش، ضد مدرن و دشوار آفرین است و کار را بجایی می‌رساند که باید قوانین سال ۱۲۹۰ را آرزو کرد. البته تلاش‌های اصلاح گرایانه درون حکومتی اگر صادقانه و پیگیرانه انجام پذیرد می‌تواند پلی برای گام‌های بعد، در انجام اصلاحات جدی‌تر و اساسی‌تر و دگرگونی‌های بنیادی‌تر در گستره عرفی شدن همه جانبه دستگاه قضایی باشد. سخن بر سر این نیست که این گام‌ها (اگر برداشته شوند) نادرست است، بلکه بر سر آنست که تازه نخستین گام‌ها برای طی کردن راهی دراز و پرسنگلاخ است.

منبع‌ها

- ۱- نظریه‌های دولت در فقه شیعه؛ محسن کدیور؛ نشر نی؛ ص ۱۴
- ۲- همانجا؛ ص ۱۶
- ۳- همانجا؛ ص ۶۷ و ۶۸ به نقل از دین و سیاست در دوره صفوی؛ ص ۴۰۲
- ۴- همانجا ص ۳۷؛ به نقل از التفتیح فی شرح العروه الوثقی؛ آیت الله خویی؛ ص ۴۲۴
- ۵- نظریه‌های دولت در فقه شیعه؛ محسن کدیور؛ نشر نی؛ ص ۵۸
- ۶- حکومت اسلامی؛ آیت الله خمینی؛ ص ۱۴
- ۷- همانجا؛ ص ۱۶
- ۸- همانجا؛ ص ۹۸
- ۹- همانجا؛ ص ۱۰۰
- ۱۰- همانجا؛ ص ۱۰۱
- ۱۱- همانجا؛ ص ۱۰۱
- ۱۲- همانجا؛ ص ۱۰۱
- ۱۳- همانجا؛ ص ۱۰۲
- ۱۴- خاطرات آیت الله منتظری برگرفته از شبکه اینترنت
- ۱۵- خاطرات آیت الله منتظری برگرفته از شبکه اینترنت
- ۱۶- خاطرات آیت الله منتظری برگرفته از شبکه اینترنت
- ۱۷- خاطرات آیت الله منتظری برگرفته از شبکه اینترنت
- ۱۸- خاطرات آیت الله منتظری برگرفته از شبکه اینترنت
- ۱۹- خاطرات آیت الله منتظری برگرفته از شبکه اینترنت
- ۲۰- روزنامه نوروز؛ خرداد ۱۳۸۰
- ۲۱- روزنامه نوروز؛ تیر ۱۳۸۰
- ۲۲- رجوع کنید به منبع شماره ۳